

مقدمه‌ای بر روابط بین ایران و چین



بقلم عالی جناب چین - تینگ شن *

ترجمه دکتر حسن جوادی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

تصویب نهایی پیمان فرهنگی بین ایران و جمهوری چین که در سال ۱۹۵۷ در تهران امضاء شده بود در ۲۹ فوریه سال گذشته در تایپه بعمل آمد. بند سوم این پیمان تصریح میکند: « اولیای امور طرفین تحصیل زبان، تاریخ و دیگر موضوعات مربوط بیکدیگر را تشویق خواهند کرد. » برای این منظور حکومت جمهوری چین در ژوئیه سال گذشته اعطاء پنج بورس تحصیلی برای دانشجویانی که مایل برفتن بچین مالتی و تحصیل مواد مذکور باشند اعلام داشت. البته داوطلبان باید تاحدی بزبان چینی آشنا باشند. بعقیده من این امر نباید موجب دلسردی داوطلبین گردد زیرا که یاد گرفتن چینی بعلمی که ذکر میکنم خالی از فایده نیست: اولاً عده کثیری از مردم جهان متکلم باین زبان میباشند. در ثانی نوشته چینی را بعلمت خصوصیتی که دارد میتوان بعنوان اسپرانتو یا زبان بین المللی بکار برد. ثالثاً چون حوادث قدیم ایران در تواریخ و اسناد چینی مذکور است بنابراین آشنایان باین زبان می توانند مستقیماً کتب مربوطه را بررسی نمایند و هم چنین می توانند بتدوین تاریخ کامل ایران، که اخیراً نیز کنگره شرق شناسان برای این منظور در تهران تشکیل یافته بود، کهکی بنمایند. در گذشته بعضی از ایرانیان چینی را فراگرفتند و در روابط بین دو مملکت سهم مهمی داشتند. هر چند چینی زبان مشکلی است ولی دلیلی هم نمی شود که یکنفر ایرانی یا خارجی نتواند آنرا یاد بگیرد. رابعاً در حالیکه « هنر هفت هزار ساله ایران » اخیراً توجه

و تحسین هنرپرستان جهان را جلب کرده است ، هنر و فرهنگ چین مدت‌هاست که بوسیلهٔ جهانیان تحسین می‌شود . و بالاخره ، می‌توان بایاد گرفتن چینی در فرهنگ قدیم آن مملکت که معرفت بارز بشر دوستی است تحقیق کرد ، و از آنجا که فرهنگ ایران نیز تا کید بخصوصی در مورد نوع پروری می‌نماید می‌توان بدین وسیله از زیاد روی‌های مادی که وسایل فنی و تازهٔ غرب مسلماً بوجود می‌آورد جلوگیری نمود .

امیدوارم که حکومت ایران در اعطاء بورس بدانشجویان چینی جهت مطالعهٔ زبان فارسی و تاریخ ایران و سایر مطالب فرهنگی بدولت ما تاسی نماید تا بدین ترتیب حسن تفاهم بین دولتین بیشتر گردد . امید است که اجرا کنندگان این پیمان وسایل دیگری برانگیزند تا بستگی‌های فرهنگی بین دو مملکت بیشتر گردد و پیوندهای معنوی مستحکم‌تر شود .

چون بنده نه ایرانشناس هستم و نه عالم چینی بحثی که خواهم کرد بیشتر بر اساس تواریخ و برخی کتب چینی و ژاپونی ، بعضی منابع غربی بر پایهٔ مشاهدات ناچیز و سطحی خودم بنا شده است . امیدوارم آنچه دربارهٔ ایران می‌گویم بوسیلهٔ دوستان ایرانی اصلاح و تکمیل شود تا سعی دو جانبهٔ ما مقرون بصحت و اتقان گردد .

چین ، که تقریباً از چهار هزار سال پیش سابقهٔ تمدن دارد ، در گذشته دارای قلمرو بزرگی بود و با آسیای مرکزی رابطه داشت و از طریق خاورمیانه می‌خواست با اروپا ارتباط برقرار نماید . از سوی دیگر ایران نیز با سابقهٔ تمدن قدیم و پرافتخار خود سرزمینهای وسیعی را زیر فرمان آورده با چین ارتباط داشت . ایرانیان رابطه عمده‌ای بین شرق و غرب بودند که از طرفی نه تنها فرهنگ و امتعهٔ چینی را برای خود می‌گرفتند بلکه آنها را تا نواحی مدیترانه می‌رساندند ، و از طرف دیگر نه تنها فرهنگ و امتعهٔ اسلامی را تا آسیای وسطی و چین می‌رساندند بلکه چین را نیز از ارثیهٔ تمدن یونانی بهره‌مند می‌ساختند .

مقدمتاً باید عرض کنم که در وقایع نامه‌های باستانی چین در داستانهای مربوط به لشکرکشی شاه Mu از سلسلهٔ Chou (حدود ۱۰۰۱ سال قبل از میلاد) بطرف غرب بایران اشاره شده است ، هر چند مدارك تاریخی در این مورد بدست نیامده است . گویا

در آثار ایرانی نیز بارتباط بین دو ملت اشاره رفته است. مثلاً در شاهنامه فردوسی «دیبای چین» بعنوان یکی از عناصر عمده تزئین داخلی در ایران بکرات ذکر شده است.

مدارکی در دست است که نشان می دهد اولین ارتباط بین چین و آسیای مرکزی و غربی در دوره ای اتفاق افتاد که در تاریخ چین بحکومت های متنازع (۴۸۱ - ۲۲۱ ق. م) مشهور است و قبل از زمان سلسله هخامنشی هنگام سلطنت داریوش (۵۲۱ - ۴۸۵ ق. م) که حدود امپراطوری ایران از سویه بشنهای سوزان افریقا و از سوی دیگر بمرزهای نخ بسته چین گسترده بود، می شود گفت این ارتباط بوجود آمد. ایالت (ch'in) که در مرزهای شمال غربی چین قدیم واقع بود مقتدرترین حکومت های متنازع بشمار میرفت و با احتمال قوی قبل از فتح تمام امپراطوری چین بوسیله این ایالت بسال ۲۲۱ ق. م. در نتیجه رابطه مذکور نام ch'in بایران رسیده بود، و می توان گفت در اثر جنگ های دائمی بین ایران و یونان نام چین اول باین مملکت و سپس بتمام اروپا رسید. بدین ترتیب عموماً دانشمندان این نظریه را قبول کرده اند که عنوان چین در غرب از «ch'in» گرفته شده است.

در دوره حکومت های متنازع سابق الذکر چادر نشینان Hsiung Nu که ساکنان سرزمینی که امروزه مغولستان نام دارد بودند چین را مورد حمله قرار می دادند. بدین جهت دیوارهایی در مقابل مهاجمین در مرز شمال غربی آن کشور کشیدند. بعدها بعضی قسمت های این دیوارها فروریخت و در سال ۲۰۴ ق. م. «اولین امپراطور» ch'in آنها را مرمت کرد و دوباره استحکام بخشید. این پادشاه بود، که در سال ۲۲۱ ق. م. یعنی تقریباً هنگام امپراطوری پارتها در ایران بحکومت های متنازع قدیم فایق آمد و امپراطوری چین را تحت لوای واحدی متحد ساخت. مجموعه این دیوارها را دیوار بزرگ می نامند که در حدود ۱۵۰۰ میل طول دارد و یکی از عجایب هفتگانه امروزه جهانست و بنائی بردگانی که مجبور بکار در آن بودند تعجب آوراست. اما چون بزرگترین موانع نیز قابل عبور است و حشیان Hsiung Nu غالباً حمله می آوردند و چینیان بمقابله و تعقیب آنها می پرداختند. سپاهیان چینی که در آغاز مجهز به ارابه جنگی بودند در طی مبارزات خود با چادر نشینان

Hsiung Nu دریافتند که قوای سواره نظام اینها برتری دارند. بدین جهت جنگجویان چینی به سواره نظام توجه زیادی نمودند و بعداً دریافتند که اسلحه‌هایشان نیز مناسب نیست. پس بکار بردن سلاح سبک وزن و آداب سوارکاری را از اسیران چادر نشین تقلید کردند. اینها نیز با احتمال زیاد این فنون را از ایرانیان، که از زمان داریوش آسیای مرکزی را تحت سلطه خود داشتند، فرا گرفته بودند.

یکی از آثار دیگر ایرانی در چین قدیم سبک نقاشی «بخصوص حیوانات» بر ظروف برنزی بود. قبل از حکومت‌های متنازع طرح‌های حیوانی هنر چینی وجود داشت ولی خطوط آنها مستقیم بوده و حرکتی را نشان نمی‌داد. از دوره سلسله ch'in بعد، که بعلمت سفالگری خود دیری نپایید (۲۲۱-۲۰۶ ق. م)، طرح‌های حیوانی بیشتر بواقعیت نزدیک گشت و در زمان سلسله هان (۲۰۶ ق. م-۲۲۱ میلادی) حرکات حیوانات بیشتر نشان داده میشد و موضوعات اصلی اغلب تیراندازی و شکار بود که دلالت بتأثیر هنر چادر نشینان و محتملاً هنر ایرانی می‌کند. این طرحها بتدریج بر روی لاک، چینی و ابریشم نیز نقش گشت. حالا اجازه بفرمائید تا کمی از تأثیر چین قدیم در ایران و غرب سنخ بمیان آورم. در اینجا منظور من از چین، مملکت سلسله هان است که نصف شرقی آسیا را زیر سلطه خود داشت و یک قدرت بزرگ جهانی بشمار میرفت. اول باید ذکر ابریشم را بکنم که شاید در حدود ۱۵۰۰ ق. م. کشف و از تولید آن بشدت محافظت می‌شد. ولی چنانکه از کشفیات Sven Hedin در سال ۱۹۰۰ در خرابه‌های Lou Lan در ناحیه Lop Nor ترکستان، که ساخلوی حکومت هان در شاهراه غربی از کاشغر بمملکت پارت هابود، برمی‌آید راز ابریشم در اوایل دوران هان از چین بیرون رفته بود. در سال ۱۹۰۶ Sir Aurel Stein در طی حفریاتی در منتهی الیه ایالت Kansu در برج نگهبانی ویرانی

۱ - کاشغر مملکتی بود در آسیای مرکزی که ظاهراً در نزدیکی جنوب غربی ایالت Sin Kiang چین امروزه واقع بود. در این زمان ایران تحت حکومت اشکانیان (در حدود ۱۲۴ ق. م. ۲۲۶ م.) بود و چینیان ایران را An-Shi می‌نامیدند.

بیرون قلعه Tuang Huang پارچه‌های ابریشمی که محتملاً از قرن اول قبل از میلاد بودند یافت و این مطلب را تأیید کرد.

بالینهمه تا زمان لشگرکشیهای Chang Ch'ien بسوی غرب (دو بار در ۱۱۵ و ۱۳۹ ق. م.) که بوسیله امپراتور Wu (۱۴۱ - ۸۷ ق. م.) از سلسله هان برای حمله کردن بطوایف Hsiung Nu فرستاده شده بود ابریشم و مواد دیگر چین عملاً بغرب نرسید. این لشگرکشیها پر حادثه ولی پرحاصل بودند، و منتهی بیافتن چند مملکت کوچک در میان صحراها شدند که در آغاز تحت نفوذ یونان، سپس ساتراپهای ایرانی، و بعداً در طی لشگرکشی اسکندر بسوی شرق مقرر جلوداران یونانی شدند. بعلاوه مأموریت چانگ باعث برقراری رابطه با اشکانیان گردید. گرچه خود چانگ بمملکت اشکانیان نرسید، ولی فرستاده او بین سالهای ۱۲۰ - ۸۸ ق. م. بحضور مهرداد دوم رسید.

کارت تحقیقات Hedin و Stein بوسیله هیئت Kozlov که از طرف آکادمی علوم روسیه فرستاده شده بود تکمیل گردید و مدارکی که بدست آمد ثابت میکرد که ابریشم اعلای چین در میان این طوایف، که چینیان آنها را «وحشی» می‌نامیدند، وجود داشت و دارای ارزش زیادی بود. این هیئت که در دره رودخانه Selenga که مغولستان خارجی را مشروب و بدریاچه بایکال میریزد بحفاری مقابر رؤسای Hsiung Nu پرداخت، و نتیجه گرفت که این رؤسا همزمان دوره هان بودند. و در آنجا ابریشم دوره هان بامنسوجات ایرانی که در آنها طرح یونانی هم وجود دارد یافته شدند. در نتیجه مقابر دره Selenga دلیل دیگری هستند بر اینکه راه ارتباطی بین امپراطوری چین در دوره هان و ایران و ممالک شرقی که تحت نفوذ یونان بودند وجود داشته است.

در بحث درباره ابریشم باید از راه مشهور ابریشم نیز سخن بمیان آوریم. هر چند راههای دیگری هم وجود داشت، ولی مهم‌ترین آنها بنظر میرسد همان راه مشهوری بود که بعد از گذشتن از صحاری Tung Huang بدریاچه Lop Nor رسیده و از Lou Lan سابق الذکر بکاشغر و سمرقند می‌آمد و سپس بایران و بالاخره باروپا و علی‌الخصوص بروم

منتهی می‌گشت. اما در این زمان نه بازرگانان ابریشم در شمال غرب چین و نه واسطه آنها در کاشغر و باختر (مملکت دیگری که تحت نفوذ یونان بود) و سوریه از مقصد کالای خود که بر پشت شتران حمل میشد اطلاع داشتند، تنها بعضی از ایرانیان و بهتر از همه دریانوردان مدیترانه، مثلاً اهالی ونیز، بخوبی می‌دانستند که روم بازار نهایی و عمده ابریشم است. بدین ترتیب حمل و معامله ابریشم بطور محلی و قدم بقدم در طول این راه دراز انجام میگرفت. چانگک چیان در طی سیزده سال مسافرت تحقیقی خود که شامل یازده سال حبس در دست چادر نشینان Hsiung Nu بود نه تنها تقریباً راه ابریشم را با صد نفر چینی همراه خود پیمود، بلکه از بعضی قسمت‌های شرق که تحت تأثیر یونان بود دیدن کرد و با همسری که از میان همان چادر نشینان برگزیده بود و یک نفر باقیمانده همراهانش از راه نسبتاً متفاوتی بچین بازگشت. در اینجا از ذکر جزئیات مسافرت چانگک چیان صرف نظر می‌کنم و فقط بشرحی که بوسیله چینیان از ایران شده است می‌پردازم. قسمتی از این شرح که در تواریخ سلسله هان مذکور و احتمالاً بوسیله فرستاده چانگک چیان گزارش داده شده است بدین قرار است: ایران (An-Shi) کشور بزرگ‌گست که در آنجا برنج، گندم و موو بعمل می‌آید و شهرهای آن بادیهوارها محصورند. مردم سکه‌های نقره‌ای منتقش بتصویر شاه مملکت را بکار می‌برند. برای نگاهداشتن کارهای ادبی علاماتی روی چرم از یک طرف بطرف دیگری گذارند. چنانکه می‌دانید خط چینی بطور عمودی نوشته می‌شود بدینجهت نوشته افقی باید بنظر فرستاده چینی جالب آمده باشد.

سیاح بزرگ دیگری که بسال ۷۳ میلادی از طرف دربار هان بالشگری مرکب از هفتاد هزار تن روانه شد سردار پان چائو Pan Chao (۳۰-۱۰۲ م.) بود که تاسواحل بحر خزر پیش رفت و این خود حکایت از قدرت امپراطوری هان می‌کند. او فرستاده خود موسوم به کان ینق Kan Yeng را برای اکتشاف غرب روانه ساخت، کان ینق بسال ۹۸ میلادی از ایران دیدن کرد و ظاهراً بعلت کشمکشهای متوالی بین روم و ایران بود که او اطلاعاتی درباره روم (یعنی Ta Tsin) بدست آورد. فی الحقیقه در این وقت

امپراطوری ایران بزوال میرفت و روم در اوج اقتدار خود بود، و در ضمن تجارت غیر مستقیم ابریشم بین چین و روم افزونی می یافت. بدین جهت کان ینق ب فکر مسافرت بروم افتاد ولی موفق نگشت چون بنا بگفته مورخین ایرانیان می ترسیدند که رابطه مستقیم چین و روم باعث تضعیف ایران گردد و بعلاوه بوجود آمدن تجارت مستقیم بین دو مملکت آنها را از حق العمل پرسودی محروم می ساخت.

بعدها یک فرستاده دیگر درباره هان اطلاعاتی آورد و مدعی شد که قیصر روم همیشه طالب داد و ستد با آن خاندان بود ولی تا زمان امپراطور هوان Huan و بعد از او (۱۶۶ میلادی)، هنگامیکه رومیان از طریق هندوچین بچین رسیدند، بوسیله ایرانیان ممانعت شده بودند. این مطالب حاکی از زیرکی ایرانیان و بوقیعت مرکزی مملکت آنها بین خاور دور و غرب می باشد.

باری نتایج عملی اکتشافات و لشگر کشیهای سلسله هان از نقطه نظر نظامی، اقتصادی و جغرافیای سیاسی چه بود؟ فکر می کنم جواب اینرا بطور کلی بتوان چنین خلاصه کرد: از ایران و آسیای مرکزی بچین - (اول بنا بگفته Berthold Laufer) گیاهانی نظیر یونجه، برگ مو، انار، نخود سبز، باقلا، زعفران (که درچینی نیز اینطور تلفظ می شود) مازو، خرما، انجیر، کاجیره و غیره و اغلب گیاهان و درختانی که پیشوند Hu درچینی دارند و معنی اصلی آن وحشیان شمال غربی است، مثل گردو (Hu-tao)، خیار (Hu-Kua)، فلفل (Hu chao) و بسیاری دیگر برده شدند. ناگفته نماند هرچند در آن زمان چین در کشاورزی و باغبانی خیلی پیشرفته بود، در وارد کردن گیاهان و محصولات مفید خارجی کوشش زیادی می نمود. ثانیاً اسبان خوب و اصیل و ثالثاً بعضی از آلات موسیقی، علی الخصوص فلوت، از طریق وارد چین گشتند. ازسوی دیگر تجارت ابریشم از چین بآسیای غربی، ایران و غرب رونق بسزایی یافت و مصرف بیحد آن در روم باعث از میان رفتن این تجارت گردید. علاوه بر ابریشم چین بآسیای مرکزی مصنوعات لاکی فرستاد و اهالی آنجا را باین طریق بخریدگی مخصوص آبیاری چین آشنا ساخت.

پس از دوره هان مدت دویست سال کشمکشهای داخلی مانع هر نوع ارتباط با ایران گردید تا در اواسط قرن پنجم یکی از شاهان سلسله Toha Wei (که از ۳۸۶ تا ۵۸۴ بر چین حکم راندند) سفیری بایران فرستاد. از آن پس بین سالهای ۴۵۵ و ۵۱۳ میلادی در حدود ده هیئت سفارت از طرف سلسله فوق‌الذکر و شاهان ساسانی بدربار یکدیگر فرستاده شدند. هدایای متعددی بین شاهان ایران و سلاطین چین شمالی رد و بدل گشت، که - بنا بیک نوشته قدیم چینی - یکی از اینها یک جفت مجسمه شیر بود که از طرف شاهان ایران (یعنی Po-Shi) اهداء گردیده بود. در ضمن باید متذکر شوم که هر چند در روزگار قدیم مجسمه شیر در «پکن» یافت میشد ولی بطور کلی اصل آن از خارجست. مطابق همین مدرک عده زیادی از ساکنان آسیای مرکزی و غربی در زمان پادشاهان شمالی بچین مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند.

مسئله است که شروع مجدد روابط چین و آسیای غربی صدور ابریشم را رونق تازه‌ای بخشید، و در ضمن یکی از ممالک آسیای مرکزی اطلاع مبهمی از منشاء ابریشم بدست آورد. در اینجا بی‌مناسبت نیست بدانیم چگونه این مملکت طرز پرورش کرم ابریشم را یاد گرفت. یک کتاب قدیم چینی که از آسیای مرکزی در دوره T'ang بحث می‌کند گوید: «در روزگار قدیم اهالی Yu-tien (که مملکت کوچکی است در آسیای وسطی) پرورش کرم ابریشم را نمی‌دانستند. پادشاه آن سرزمین چون شنید که ابریشم محصول کرمی هست که در پادشاهی بزرگ شرقی یافت میشود، فرستاده‌ای بدانجا روانه ساخت. اما او دست خالی بازگشت زیرا که بیرون بردن تخم کرم ممنوع بود. بدینجهت پادشاه Yu-tien نقشه‌ای کشید و خواستار شاهزاده‌خانمی از خاندان سلطنتی کشور شرقی گردید. شاه آن سامان نیز که مایل بر ارضی ساختن مملکت آسیای وسطی بود موافقت نمود. آنگاه شاه Yu-tien پیغام فرستاد و معذرت خواست که متأسفانه دربار او بعلت نداشتن مواد اولیه نمی‌تواند هدایا و جامه‌های عالی تقدیم کند. شاهزاده خانم که از ممنوعیت حمل کرم ابریشم اطلاع داشت، تخم آنرا در کلاه خویش پنهان ساخت تا بمقصد رسید و خودش

زحمت پروردن آنرا بعهدہ گرفت .»

بعدها در دورهٔ سلسلهٔ Yuan یعنی عصر مغول Yu-tien ختن نام گرفت . باری بنظر میرسد که پرورش کرم ابریشم از آنجا بفرغانه - نزدیک خجند که آنهم مملکت کوچکی در آسیای وسطی بود و حالیه در ترکستان شوروی است - و سپس در اواخر حکومت ساسانیان بایران و علی الخصوص گیلان رسید و تاحال هم رایج است .

داستان دیگری نظیر این در یکی از کتب قدیم چنین آمده است : «چند روحانی ایرانی که در قرن ششم بعین آمدند در بازگشت تخم کرم ابریشم را در میان چو بدستی خود پنهان کردند و بعداً آنها را بقسطنطنیه پای تخت روم شرقی بردند و در آنجا پرورش دادند .»
مقابلهٔ سلسله های شمالی و جنوبی چین بالاخره باتحاد و تشکیل سلسلهٔ Sui (۵۸۹-۶۱۸ میلادی یعنی همزمان سلطنت خسرو پرویز در ایران انجامید ، و در این زمان بود که خار جیان بسیاری از نواحی شمال غربی بعین مهاجرت کردند و تابعیت آن مملکت را پذیرفتند .
عده ای از ایشان مسلمماً ایرانی بودند چون معابد زردشتی در چین بنا کردند . بعضی از اینان صنعتگران ماهری بودند و یکی از آنها که نام چینی اش Ho cheu است محتملاً از ایران بود . او زبان و رسم الخط چینی را بخوبی فرا گرفت و چند جامه زر بفت را که از ایران برای امپراطور Yang فرستاده شده بود بطور بسیار ماهرانه ای تقلید کرده و شاه تجمل پرست را خوشنود ساخت . همچنین Ho Cheu خدمات شایانی در ساختن بناهای باشکوهی که دربار چین برای امپراطور مذکور بعهدہ گرفته بود نمود .

پس از Sui سلسلهٔ T'ang (۶۱۸-۹۰۶ م. که تقریباً شامل دوره ای می شود از اواسط سلطنت خسرو پرویز تا روزگار سامانیان) رسید که بزرگترین عصر در تاریخ سیاست و فرهنگ چین می باشد . ممالک آسیایی از هر سو ، از دور و نزدیک ، بعین خراج میفرستادند . تعداد خار جیانی که بتابعیت چین در می آمدند افزونی می یافت و در خیابانهای پایتخت آن ، Ch'ang An ، ملل مختلف از قبایل سیبری گرفته تا جنگل نشینان هند ، مردمان آسیای مرکزی و غربی ، ایرانیان ، یونانیان ، اعراب و آسیائیان جنوب غربی .

اهالی کره و ژاپون بچشم می‌خوردند، زیرا که چین چه در صنعت و چه در فرهنگ از ممالک دیگر پیشی گرفته بود. از طرف دیگر بوداییان چینی برای زیارت بهند می‌رفتند و بازرگانان چینی بکشورهای دیگر از جمله آسیای مرکزی و جنوب شرقی، جزایر هند شرقی، کره و کوشن‌شین - که هر دو زیر سلطه سلسله T'ang بودند - سفر می‌کردند، و ژاپون با جدیت تمام فرهنگ و سیستم حکومت T'ang را تقلید می‌کرد. در این زمان بود که اغلب مردان آسیای غربی زن چینی می‌گرفتند.

در اوایل عصر T'ang امپراطوری با اقتدار ایران که در نتیجه کشمکشهای طولانی با روم فرسوده شده بود با آخرین روزهای خود رسیده و می‌بایست زیر سلطه اعراب قرار گیرد. یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، که با ناامیدی از آخرین گوشه کشور خود دفاع می‌کرد. بین سالهای ۶۳۸ - ۶۵۴ میلادی فرستاده‌ای بدربار T'ang روانه کرد و برای مقابله با مسلمین یاری طلبید. امپراطور Kao Tsung که در آن زمان حکومت می‌کرد قادر با انجام این تقاضا نبود و بعلت دوری ایران عذر خواست. هنگامیکه تسلط اعراب کامل گشت، فیروز پسر یزدگرد بسال ۶۶۱ برای کمک خواستن به Ch'ang An گریخت. دربار T'ang که برای حل اختلافات مأموران عالی‌رتبه‌ای با آسیای غربی می‌فرستاد و حتی بر بعضی قسمتهای آن حکومت می‌کرد، فیروز را بگری پذیرفت و برای حکمرانی آسیای غربی او را روانه مقرر فرمانداری Chi-lin ساخت. اما اعراب بزودی او را برانداختند و او دوباره بی‌پایتخت چین پناه آورد و در آنجا اندکی بعد از منصوب شدن بسرکردگی گارد شاهی درگذشت. پناهندگان ایرانی همراه او بدین زردشتی باقی بودند که سالها در میان ایرانیان مقیم چین رواج داشت. دین ایرانی دیگری، یعنی مانویت، نیز چند قرن در چین شایع بود. از این پناهندگان و سیاحان چینی اهالی آن مملکت در خصوص عربستان و اصل اسلام و پیروان آن اطلاعات زیادی بدست آوردند. چینیان عربستان را Ta Shi خواندند که محتملاً از کلمه تازی فارسی مأخوذ است.

در سال ۷۱۳ میلادی فرستادگان خلیفه ولید که آسیای وسطی را فتح کرده بود

به Ch'an An رسیدند و بعزت تمام بدربار T'ang پذیرفته شدند و روابط بین دو مملکت آغاز گشت. از این پس معرفی تعالیم اسلام در چین و گسترش آن در میان ایرانیان و اعراب مقیم بنادر تجارتي کانتون، Chuanchow و Yanchow شروع گردید. ایرانیان و اعراب مقیم شهر کانتون بتنهایی در حدود ده هزار نفر بودند.

چون از بنادر تجارتي سخن بمیان آمد اجازه دهید تجارت با غرب و راه آن را در دوره T'ang و جانشین آن سلسله Sung (۹۶۰-۱۱۲۷ م.) باختصار شرح دهیم. راه زمینی که قبلاً ذکر گشت بعات جنگهای متوالی ترك شده و تجارت از طریق دریا از راه هند و خلیج فارس انجام میگرفت و در اوایل ایرانیان اینرا مختص خود کرده بودند. کشتیرانی بین سیراف در خلیج فارس و کانتون در جنوب چین در دریای آرام حد اقل صد روز طول می کشید و یک سفر و رفت و برگشت معمولاً دو سال می شد. کالاهای تجارتي از شرق (که شامل هند و دریای جنوب هم بود) بغرب عبارت بودند از ابریشم، مروارید، سنگهای گرانبها، کندر، دارچین، سندروس باوری، سلیخه، ادویه، عاج، شاخ کرگدن، شکر، روغن نارگیل، طلا، نقره، پوست پانگک، میمون، برده و غیره. امتعه شرق بغرب عبارت بودند از منسوجات، لباس، مس، آهن، روی، ظروف زرین و سیمین، اسلحه و شراب و غیره. بعضی از فرآوردهای شرقی نیز بچین صادر میگشت: از فارس عطر گل یکی از رایج ترین صادرات بچین بود.

در دوره سلسله های T'ang و Sung بسیاری از سرداگران ایرانی و عرب مغازه های بزرگی در پایتخت و بنادر تجارتي چین داشتند. بعضی از این ایرانیان میلیونر شدند و بعضی از اعراب حتی بمقامات مهمی در دواير دولتي رسیدند. در عصر T'ang در پایتخت عده زیادی رستوران بودند که چینیان یا خار جیان عاشق پیشه آنها را اداره میکردند و میزبانانی از اهالی غرب آسیا - که بدختران Hu موسوم بودند در آنها خدمت می کردند. در اشعار عصر T'ang ذکر زیبایی و افسونگری این مه رویان آمده است. شاعر بزرگ چین Li Tai-po (۷۰۱-۷۶۱) که کمتر دمی بی می و معشوق بود، در اشعار خویش بوصف

این دختران می‌پردازد. بی‌مناسبت نیست بگوئیم که در یک کتاب چینی در خصوص آداب و رسوم خارجیان که در اوایل سلسلهٔ Sung، جنوبی انتشار یافت آمده‌است که زنان ایرانی گوشواره‌های متعددی - گاهی بتعداد بیست تا - بگوش می‌کنند. از سوی دیگر داستان عشق جوانان ایرانی بدختران چینی در ادبیات ایران فراوان دیده می‌شود. بدختران Hu طبیعتاً موسیقی آهنگهای ایرانی و همراه آنها آلات موسیقی ایرانی وارد چین گردید: این آهنگها حتی در دربار نیز محبوبیت یافت. همچنین در این عصر هنر ایرانی (علی‌الخصوص نقوش روی سفال) وارد چین گشت و با هنر باستانی آن مملکت در آمیخت. چونگان نیز که اصل ایرانی دارد وارد دربار و محافل اشرافی چین گردید. در ضمن جادوگران ایرانی نیز شهرت زیادی داشتند. جالب‌است که در موزهٔ سلطنتی باستان‌شناسی ژاپون در Nara، که دارای آثار باستانی بسیاری از چین است، بعضی از اشیاء عتیقهٔ ایرانی را که گویا بعد از دورهٔ T'ang از طریق چین بژاپن رفته‌است بمعرض نمایش گذاشته‌اند.

پس چین با توسعهٔ فرهنگی و سیاسی خویش در دورهٔ سلسله‌های Sung, T'ang, Sui به تمدن آسیای غربی و اروپا چه کمکی نمود؟ چین در آن روزگار چهار اختراع مهم داشت یعنی کاغذ، چاپ، باروت و قطب‌نما. باروت و قطب‌نما، در میان زندانیان صنعتگرانی بودند که از طریق ساختن کاغذ اطلاع داشتند و کارخانه‌ای در سمرقند بنا نهادند و بعداً کاغذ باروت را رفت.

چاپ احتمالاً در قرن هفتم میلادی بوسیلهٔ چینیان اختراع گردید. زمان معرفی آن بغرب که قبل از چاپ اسکنامس (چاو) بوسیلهٔ مغولان بود، هنوز معین نگشته‌است و احتیاج ببررسی دارد. باروت بوسیلهٔ اعراب احتمالاً قبل از ۱۲۵۰ باروت برده شد. - ظاهراً اولین ذکر چاپ در اوایل قرن هفتم هجری در «تائکسوق نامهٔ ایلخان درفنون» ←

قدیم‌ترین ذکر قطب نما در دنیا در انتشارات چینی سال ۱۱۱۹ آمده است و نشان می‌دهد که قطب نما در چین اختراع گشته است. محتمل است که اول اعراب و بعد از آنها اروپائیان آن را از دریانوردان چینی گرفتند و تکمیل کردند.

بعد از سلسله Sung سلسله Yuan (یعنی مغولان) که از نژاد دیگری غیر از چینیان بودند حکومت راندند. گرچه نه تنها چینیان بلکه اغلب اهالی آسیا از جمله ایرانیان از امپراطوری پر قدرت مغول بخاطر کشتار، وحشت و ویرانی که ببار آورد با نفرت یاد می‌کنند. معذکک نمیشود انکار کرد که حمله مغول بغرب باعث ارتباط تازه‌ای بین شرق و غرب گردید. و در این دوره بود که اغلب اختراعات اخیر الذکر معلوم غریبان و باعث پیشرفت تمدن مادی غرب گردید؛ و از طرف دیگر در دنباله فرهنگ ایرانی علوم عربی و اروپایی بچین راه یافت.

طبقه حاکمه مغول که چادر نشین و بی سواد بودند بعد از غالب آمدن بر قوم Han مردمان دانای آسیای غربی را برای کارهای دیوانی برگزیدند. دربار مغول حتی مسافرین اروپایی را نیز بخدمت می‌پذیرفت؛ مثلاً می‌توان مارکو پولو را ذکر کرد که هفده سال در خدمت قوبلای خان بود. وصف مشهور مارکو پولو از دربار قوبلای خان که مخصوص شکوه و جلال دوره Tang را ببارت برده بود مملکت آسمانی چین را بیش از پیش در میان اروپائیان مشهور ساخت.

در دوره مغول دوباره ارتباط زمینی با آسیای مرکزی و غربی احیاء گردید و عده زیادی از مسلمانان برای اقامت بچین آمدند و بعضی از آنها که نوشتن و زبان چینی را بخوبی فرا گرفتند و حتی بمقامات بلندی هم رسیدند. این مهاجرین با آنها تیکه در دوران Tang

علوم ختائی آمده است که در عهد غازان خان با اهتمام رشیدالدین فضل الله تهیه و نسخه آن در کتابخانه ایاصوفیا بشماره (۳۵۹۶) محفوظ است. تاریخ بنا دومی نیز که از کتب آن دوره است وصف چاپ چینیان را می‌نماید. رجوع نمائید بمقاله استاد سینوی بعنوان «ترجمه علوم چینی بفارسی در قرن هشتم هجری» در همین مجله شماره اول، سال سوم، ۱۳۳۴ (مترجم).

از راه دریا آمده بودند دست بدست هم داده باشاعهٔ اسلام پرداختند.

از ارتباطات فوق‌الذکر نتایج زیر حاصل گشت: هنر و علوم عربی و اسلامی از قبیل نجوم، تدوین تقویم، طب، معماری، موزیک و هنرهای مختلف وارد چین گردید. از طرف دیگر ظروف چینی، چرتکه و بعضی هنرهای چین بمالک اسلامی رسید. مثلاً در قرن نهم و دهم در ایران ظروف چینی را بامهارت بسیار تقلید می‌کردند؛ سبک نقاشی چینی در نقاشان ایرانی اثر کرد و موضوعاتی از قبیل اژدها، اسبان آتشین دم، عنقا و غیره در آثار آنها بچشم می‌خورد؛ در نقشه‌های فرش نیز ابرهائی که از مختصات طرح چینی است و مرغان و حیواناتی که بهمان سبک بافته شده‌اند دیده میشود. بيمورد نیست متذکر شوم که کمی بعد از آمدنم بتهران چرتکه مغازه داران توجه مرا برانگیخت و فکر می‌کنم چرتکه در دوران تسلط مغول باین مملکت آورده شده‌است.

مطلب دیگری که مورد توجه من واقع گشت بکار بردن اشکال حیوانات برای نمایاندن بروج مختلف است. گذشته از تقویم شمسی که از ابتدای جمهوریت بطور رسمی پذیرفته شده‌است، این شیوه از روزگار قدیم در چین مرسوم بود و فکر می‌کنم این سیستم از شرق و جنوب شرقی آسیا آغاز و بعداً بایران نیز رسیده‌است. اجازه دهید برای اطلاع مستمعین جوان خود حیوانات بروج دوازده گانه را در تقویم قمری چینی که هر دوره آن ۶۰ روز است نام ببرم: موش، گاو، ببر، خرگوش، اژدها، مار، اسب، قوچ، میمون، خروس، سگ و خوک. چون شنیدم امسال سال اسب است فکر می‌کنم شما نیز این علائم را بکار می‌برید.

باری بر سر تاریخ چین برگردیم. حکومت مغولان بیش از هشتاد و هشت سال دوام نیافت و بدست حکومت Ming از نسل هان بسال ۱۳۶۸ انقراض یافت. در عصر سلسلهٔ منیق (۱۳۶۸-۱۶۴۴) که تقریباً همزمان بادورهٔ تیموریان تا اوایل سلطنت شاه عباس دوم می‌شود) که می‌توان آنرا احیاء تسل هان دانست، روابط چین با خارج چه از طریق دریا و چه از راه خشکی پیش از پیش توسعه یافت. در مورد رابطهٔ ایران و چین

بنظر می‌رسد که زیر نظر احفاد تیمسور (۱۳۶۹-۱۵۰۰) و دوره اول صفویان (۱۵۰۱-۱۷۳۶) آمد و رفت زیادی بین دو مملکت بوده است.

مثلاً در مورد ارتباط زمینی تاریخ نویسان غربی ذکر هیئتی را می‌کنند که شاهرخ بعد از آمدن فرستادگان چینی که بهرات آمده و هدایای زیادی مخصوصاً حریر، مخمل و ظروف چینی تقدیم داشته بودند بدربار منیق فرستاد. در گزارش این سفر آمده است که هیئت ایرانی در اول دسامبر ۱۴۱۹ از طریق سمرقند عازم مغولستان شد و از تاشکند و Amalik و غیره گذشت و در اواخر ژوئن سال بعد بشهر باستانی تورفان که مرکز بودائیان بود رسید. سپس از طریق Hami عازم و در اواخر اوت باولین شهر چین اصلی رسید و از رودخانه زرد (Huan Ho) و Shian-fu بطرف شمال رفت و بالاخره در اواسط دسامبر به پکن رسید. این سفر یک سال و ده روز طول کشید. اعضای هیئت در مراجعت راه دیگری برگزیده. از جنوب صحرای Toklomako از طریق ختن و کاشغر تقریباً در طول همان راه ابریشم قدیم باز گشتند.

تنها در عصر منیق ظاهراً در حدود صد هیئت اعزامی از طریق سمرقند از آسیای وسطی بچین رفتند؛ البته متقابلاً عده‌ای از دربار منیق فرستاده شدند. همچنین در تواریخ آمده است که شهر شیراز در سالهای ۱۴۱۳، ۱۴۱۵، ۱۴۱۹، ۱۴۲۳ و ۱۴۲۷ نمایندگان بدربار منیق فرستاد. در حالیکه اصفهان فقط یکبار در سال ۱۴۱۹ بدین کار اقدام کرد.

۱- شرح این مسافرت که سال ۵۸۳۲ ه. ق. انجام گرفت بتقریر غیاث‌الدین نقاش در مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی آمده است. بیست سال بعد خود عبدالرزاق با هیئت دیگری از طرف شاهرخ بهیند رفت و شرح آنرا در همان کتاب داده است. این دو هیئت مورد توجه مستشرقین قرار گرفت و اول در ۷۲-۱۶۶۳ Thevenot خلاصه‌ای از مطلع السعدین را بعنوان Relations de divers voyages curieux درباریس چاپ کرد. در قرن دهم شرح سفر هیئت شاهرخ بچین مورد توجه قرار گرفت و سال ۱۸۷۵ William Chambers در مجله Asiatick Miscellany ترجمه آن قسمت کتاب را با شرحی در باره زندگی و اهمیت عبدالرزاق بنقل از حبیب‌السیر بطبع رساند (مترجم).

بیشتر فرستادگان بنظر میرسد اسبان اصیل و سنگهای گرانقیمت تقدیم و در عوض بیشتر طالب دریافت زر بفت و ظروف چینی بودند.

در مورد راههای دریایی چون دزدان ژاپنی ساحل شرقی چین را ناامن ساخته بودند دربار منیق برای حذر کردن از درافتادن با آنها رفت و آمد سفاین چینی را در آن حدود ممنوع ساخت. ولی چون اینکار با اشکال مواجه گشت تحریم از میان رفت و فقط تجارت محدود گردید. در آغاز اینکار را بیشتر اعراب بعهدده داشتند. اما هنگامیکه سود سرشار تجارت دریایی معلوم شد و دانستند که می‌توانند ظروف چینی را بمقدار زیاد بار کشتی کنند و برای سوداگران بفروستند و مبالغ هنگفتی عاید خزانه کنند، دربار منیق نه تنها تحریم آمد و شد سفاین را در دریای شرق و جنوب شرقی برطرف ساخت بلکه اقیانوس پیمایی را در قرن پانزدهم بدست خود گرفت تا حیثیت و اهمیت امپراطوری وسطی را بسرزمینهای دور برساند و اطلاعات دست اول از سایر نقاط جهان بیاورد.

مهمترین این اقدامات هفت سفر دریایی Tseng Ho (یعنی خواجه) در ۱۴۲۲، ۱۴۲۴ - ۵ و ۱۴۳۰ بود. بطور اجمال عرض کنم که این سفرها به هند مرکزی، مالایا، سوماترا، جاوه، برنئو، شبه جزیره عربستان، خلیج فارس و ساحل شرقی آفریقا بود. در سفر سوم و چهارم و مسافرتهای آخر او از جمله بنادر مهمی که دیدار کرد هرمز را می‌توان نام برد که برمدخل خلیج فارس مسلط بود. معذالک هدف عمده مسافرتهای Tseng Ho بیشتر از تجارت و یا فتح سرزمینهای بیگانه کسب شهرت و حیثیت سیاسی برای چین بود. مسلم است که هدایایی چون ظروف سفالین و چینی رد و بدل می‌شد.

پس از مرگ Tseng Ho در حدود سال ۱۴۳۵، بعلت رقابت بین خواجهگان و مأموران دولتی مخالف آنها، چنین مسافرتهای دریایی انجام نگرفت. فقط شصت و چهار سال پس از آخرین سفر بزرگ Tseng در ۱۴۳۳ واسکو دوگاما وارد اقیانوس هند گشت و دوران تفوق اروپایی را در دریاهاى شرق آغاز نمود. در حقیقت در شروع قرن شانزدهم دریاها تقریباً تحت تسلط پرتغالیان بود. آنها در ۱۵۱۴ هرمز را فتح و تا ۱۶۲۲ که بوسیله

شاه عباس و بیاری انگلیسیان از آنجا بیرون رانده شدند تجارت پرسود ایران را در دست خود داشتند. بدین ترتیب با توسعه تجارت دریایی اروپاییان راه قدیم ابریشم از رونق افتاد تا اینکه اخیراً گزارش رسیده است که طرحهایی برای گشادن مجدد آن در دست اقدام است. هر چند ممکن است این راه احیاء گردد ولی بعقیده من بعامل تاریخی و غیره نمی تواند شهرت قدیم خود را بازیابد.

پس توجه فرمودید که تمام فرستادگان آسیای غربی بدر بار چین همیشه طالب ظروف چینی بودند و این خود می رساند که طبقات مشخص آسیای غربی آنها را بسی عزیز می داشتند. البته دلیل آنهم واضح است: اولین کوره چینی در قرن سوم میلادی و اختراع ظروف چینی در حدود قرن ششم در دوره سلسله 'T'ang' بوده است. در حالیکه در ایران تقلید آنها ظاهراً در قرن نهم شروع گشت (و ساختن ظروف چینی در اروپا از اینهم دیرتر بود). چنانکه ذکر شد ظروف سفالین دوره 'T'ang' از طریق دریا صادر می گشت. در صورتیکه فقط در دوره سلسله منیق (۱۳۶۸ - ۱۶۴۴) ظروف چینی. که اغلب آبی و سفید بودند، با اندازه های زیاد بایران و سایر ممالک اسلامی و اروپایی حمل می شد. ظروف صادره موافق سلیقه خارجیان طرح میشد. گویا برای ساختن ظروف چینی شاه عباس صنعتگران چینی را بایران آورد. چون بنا بمدارک تاریخی کوبالت یعنی یکی از عمده ترین مواد چینی «سفیدو آبی» از آسیای مرکزی بچین برده میشد و چینی های ساخته شده در ایران نیز بخوبی چینی اصل بود. از این می توان بساختن چینی های مقبره شیخ صفی در اردبیل که در موزه تهران نگاهداری می شود و سه چهارم آنها را چینی «سفید و آبی» تشکیل می دهد پی برد.

در اینجا من این شرح تاریخی را پایان می برم چون قصدم شرح روابط اولیه بین دو مملکت بود. معذک قبل از تمام کردن می خواهم ملاحظات زیر را بنمایم:

نه تنها رابطه بین ایران و چین سابقه بس کهنی دارد بلکه شباهاتی بین دو مملکت وجود دارد. فی المثل: هر دو تاریخ بس طولانی و تمدن با افتخار دارند: و هر دو بگذشته پر جلال

خود اهمیت می‌دهند. آنها نه تنها خصوصیات خود را در مقابل حملات بیگانگان حفظ کرده‌اند بلکه بیگانگان را نیز مانند خود ساخته‌اند. بطور اجمال هر دو ملت اخلاق و روحانیت را بر مادیات ترجیح داده و معتقد بانسانیت و مدارا هستند. هر دو بی اندازه به ادبیات علی‌الخصوص بشعر و هنر علاقه دارند.

در خاتمه متشکرم که حوصله بخرج دادید و باین سخنرانی ناچیز بنده گوش کردید و امیدوارم که این بحث من در توسعه روابط فرهنگی و بستگی‌های دوجانبه ما که قرن‌ها سابقه دارد مؤثر واقع شود و همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فنی ما را بیشتر سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۸.۷۱.۶۵
شماره ۶۲۱
مرغبراکه
میخواهد پرواز کند باید از دم
گرفت هر وقت ساعتی داشته
باشید تشریف بفرمایید که منته
بیداشد فرمان الاخبار را بکاخذ
من علاوه کنیم ضمناً در کتاب
بایات محمد عباسی بعضی نقات
ست که میخواهم با شما مذاکره کنم
از دیدن ناخود و مورد خیر
شماره ششم اراده و صورتی

نمونه خط و انشاء فارسی مرحوم سینورسکی

این نامه را مرحوم سینورسکی به آقای دکتر حسن جوادی استاد پیر دانشکده ادبیات
و علوم انسانی نوشته بوده است